

Geopolitical Factors of Conflict between the Superpowers during Post-Cold War Era

ARTICLE INFO

Article Type

Original Research

Authors

Bazgard MT.^{*1} MA,
Hafeznia M.² PhD,
Mousavi M.¹ PhD,
Koulaei E.³ PhD

How to cite this article

Bazgard MT. M, Hafeznia M, Mousavi M, Koulaei E. Geopolitical Factors of Conflict between the Superpowers during Post-Cold War Era. Geographical Researches. 2019;34(4):471-482.

¹Department of International Relations, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

²Department of Political Geography, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

³Department of Regional Studies, Faculty of Law and Political Science, Tehran University, Tehran, Iran

*Correspondence

Address: Tarbiat Modares University, Nasr, Jalal AleAhmad, Tehran, Iran
Phone: +98 (21) 82883685
Fax: +98 (21) 88220217
Mohamad.bazgard@gmail.com

Article History

Received: April 13, 2019

Accepted: September 4, 2019

ePublished: December 11, 2019

ABSTRACT

Aims & Backgrounds The US and the Soviet Union led the east and the west camps during the cold war and the geopolitical order was laid on the foundation of the rivalries between these two superpowers. But, after the collapse of the bipolar system, the US became the undisputed power in the international arena and the geopolitical order underwent changes during three decades after that and the conflicts between the superpowers was continued. Based thereon, the current study aims at explaining the geopolitical structure after the cold war and the method of power distribution in the situation after the collapse of Soviet Union up to the present time.

Methodology The present study makes use of a descriptive-analytical method using qualitative content analysis and reviewing literature and the theories presented through reasoning and inference to find answers to three key questions in line with perceiving the relations between the superpowers after the cold war. The method of data and information Collection is library and documentary.

Findings The present study will show that the world witnessed a geopolitical transition after cold war and that no power is in a hegemonic position currently and the world is bearing witness to a spectrum of unipolar, bipolar and multipolar fluid powers. The conflict between the superpowers can be explained based on subjective and objective geopolitical factors.

Conclusion Powers have chosen such strategies as withdrawal, bandwagoning and, balance of power which is including soft and hard in respect to one another according to the type of conflicts.

Keywords Geopolitics; Superpowers; Geopolitical Transition; Conflict; Balance of Power; Post-Cold War

CITATION LINKS

[Ahmadi & Zare; 2012] Sino-American relations in the light of the theory of balance of power seasonal; [Azar, et a; 1978] Protracted social conflict: Theory and practice in the Middle East; [Chegenizadeh; 2014] Balance of power and leadership relations of China and USA; [Ashley; 1980] The political economy of war and peace; [Dades; 2012] Geopolitics; [Dehghani Firouzabaadi; 2011] Neoclassic realism and foreign Policy of the islamic republic of Iran; [Evans & Jeffrey; 2003] Dictionary of international relations; [Hafeznia;2012] Geopolitical concepts and principles; [Hafeznia MR ;2001] A new definition of geopolitics; [Hafeznia & Ghorbaninejad; 2015] Geopolitical factors of dispute in international relations; [Hansen; 2001] Unipolarity and the Middle East New York: St; [Hansen, et a; 2008] Security strategies and global American order: Lost power; [He & Huiyun;2008] If not balancing then what? reconsidering soft balancing and U.S; [Huntington;1999] The lonely super power; [Jervis;1976] Perception and misperception in international politics (Center for International Affairs, Harvard University) 1st ed; [Mearsheimer; 2010] The tragedy of the superpowers policies; [Mirtorabi & Alitabar Firoozjani; 2017] Russia's security strategy (2005-2015): From soft balancing to hard balancing against Hegemon; [Moshirzadeh & Razavi; 2018] Revolution in proxy wars in post cold war era and its modules for international relations field; [Motaghi; 2008] Soft geopolitics interaction and balance case study: Middle east in 2001-9; [Mousavi Shafae & Bazgard; 2016] Influence expansion strategy in putin's foreign policy; [Niakoe & Safari; 2018] Russia's behavior model in international system: An attempt to access a favorable balance of power (2014 - 2018); [Rahmani & Miri; 2016] The impact of Russia-China Soft balance component on US hegemony; [Sadriya; 2011] Conflict theory in international relations; [Sazmand, et a; 2011] Waltz power balance theory: Review its effectiveness Nowadays; [Shirkhani, et a; 2014] Soft balance: BRICS and challenge of US supremacy; [Schweller; 1998] Deadly imbalances: Tripolarity and Hitler's strategy of world Conquest; [Simbor & Salehiyan; 2018] Evolutions of the international system after the cold war and novel diversity of the power balance; [Soleimanpour & Molaei; 2012] Emerging powers during the transition period of the international system; [Taylor & Flinit; 2000] Political geography: World-economy, nation-state and locality; [Zakaria F ;2010] Post-American world;

عوامل ژئوپلیتیک منازعه میان قدرت‌های بزرگ در دوره پساجنگ سرد

محمدتقی بازگرد* MA

گروه روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

محمدرضا حافظ‌نیا PhD

گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

سیدمسعود موسوی شفاپی PhD

گروه روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

الهه کولایی PhD

گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

اهداف و زمینه‌ها: ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی رهبری اردوگاه‌های غرب و شرق را در دوران جنگ سرد بر عهده داشتند و نظم ژئوپلیتیک براساس رقابت این دو ابرقدرت بنا نهاده شد. اما پس از فروپاشی نظام دوقطبی، ایالات متحده به قدرت بلامنازع در عرصه بین‌الملل تبدیل گشت و نظم ژئوپلیتیک در سه دهه پس از آن دچار تغییرات گردید و منازعه میان قدرت‌های بزرگ ادامه یافت. بر این اساس، هدف نوشتار حاضر توضیح ساختار ژئوپلیتیک بعد از جنگ سرد و نحوه توزیع قدرت در فضای بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تا عصر حاضر بود.

روش‌شناسی: این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و تکنیک تحلیل محتوای کیفی با مرور ادبیات و نظریات ارائه‌شده از طریق استدلال و استنباط، به دنبال پاسخ به سه پرسش کلیدی در جهت درک روابط قدرت‌های بزرگ بعد از جنگ سرد بود. روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و اسنادی بود.

یافته‌ها: بعد از جنگ سرد جهان شاهد گذار ژئوپلیتیک بود که هیچ قدرتی در موقعیت هم‌زمن قرار نداشت و طیفی از تک‌قطبی، دوقطبی و چندقطبی سیال مشاهده شد. منازعه میان قدرت‌های بزرگ براساس عوامل ژئوپلیتیک ذهنی و عینی قابل توضیح بود.

نتیجه‌گیری: قدرت‌ها در برابر یکدیگر با توجه به نوع منازعات استراتژی‌های کنارکشیدن، دنباله‌روی و موازنه قوا که شامل موازنه نرم و سخت است برمی‌گزینند.

کلیدواژه‌ها: ژئوپلیتیک، قدرت‌های بزرگ، گذار ژئوپلیتیک، منازعه، موازنه قوا، پساجنگ سرد

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۱۳

*نویسنده مسئول: bazgard@gmail.com

مقدمه

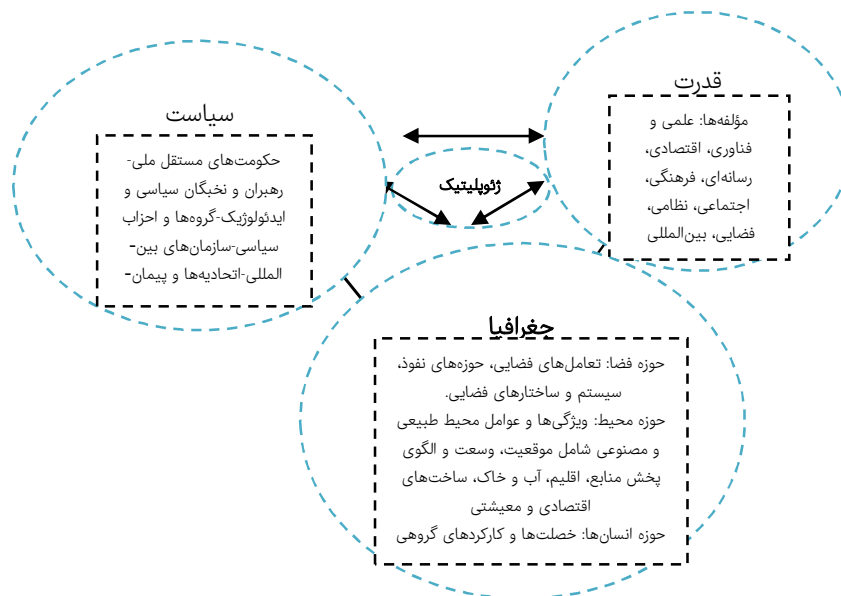
از دیرباز مطالعه جنگ و صلح و مناسبات میان قدرت‌های بزرگ مورد توجه اندیشمندان روابط بین‌الملل و حوزه ژئوپلیتیک بوده است. همچنین پرسش پیرامون نظم‌یافتگی نظام بین‌الملل یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های محافل سیاست‌گذاری و آکادمیک در چند سال گذشته بوده است. در قرن بیست‌ویکم، با توجه به ماهیت

پیچیده و چندبُعدی قدرت، شناخت روابط قدرت‌های بزرگ به‌لحاظ تأثیرگذاری بر روندهای بین‌المللی، نفوذ در مناطق مختلف جهان و ایجاد، کنترل و مدیریت منازعه‌های بین‌المللی و تأثیر بر نظم ژئوپلیتیک، عامل مهمی در فهم سرچشمه‌های منازعه و استراتژی‌های کشورهای است. پس از فروپاشی نظام دوقطبی، ایالات متحده به قدرت بلامنازع در عرصه بین‌الملل تبدیل گشت و نظم ژئوپلیتیک در سه دهه پس از آن دچار تغییرات گردید و منازعه میان قدرت‌های بزرگ ادامه یافت. در حال حاضر با احیا قدرت روسیه در دوران پوتین، خیزش چین به ویژه از لحاظ اقتصادی و افزایش نقش اتحادیه اروپا در عرصه بین‌المللی و با به چالش کشیده‌شدن نظم تک‌قطبی مورد نظر آمریکا از سوی قدرت‌های رقیب نامبرده، جهان در نوعی گذار بلندمدت قرار دارد که پس از سقوط نظام دوقطبی هنوز نتوانسته است به نظم جدید و باثباتی دست یابد. غرب در دوره پساجنگ سرد نه تنها نتوانست روسیه را به حامی نظام مورد نظر خود (مبتنی بر پذیرش هم‌زمنی بلامنازع آمریکا) تبدیل کند؛ بلکه جهان غرب هنوز روسیه را غیر و دگره‌پستی خود تلقی نموده است (Soleimanpour & Molaie, 2012: 21). در خصوص پیشینه پژوهش می‌توان به چندین آثار مهم داخلی و خارجی اشاره کرد. ساموئل هانتینگتون در نظریه برخورد تمدن‌ها در سال ۱۹۹۳ در مجله «فارن افیرز» منبع جدید منازعه و برخورد بین کشورها را خطوط گسل بین تمدن‌ها و فرهنگ‌ها ذکر می‌کند. ریچارد اشلی در کتاب اقتصاد سیاسی جنگ و صلح در سال ۱۹۸۰ میلادی توسعه اقتصادی را عامل اصلی بوجودآورنده منازعات بین‌المللی می‌داند. کوئینسی رایت در کتابی با عنوان مطالعه جنگ در سال ۱۹۸۳ میلادی با بررسی نیم قرن تاریخ معاصر از سال ۱۸۹۰-۱۸۹۰ میلادی کوشش بسیار وسیعی درباره علل و ماهیت جنگ و منازعه انجام داده است. پیتر هلاگت در کتاب جغرافیا: ترکیبی جهانی در سال ۲۰۰۱ میلادی به مطالعه عوامل جغرافیایی تنش‌زا در روابط دولت‌ها می‌پردازد و مدل هایپوتیتیکا را به‌عنوان یک کشور فرضی محصور در خشکی که دارای ۱۲ نقطه بالقوه تنش‌زا در روابط با همسایگانش است ارائه داده است. حافظ نیا و قریانی‌نژاد در کتابی تحت عنوان عوامل ژئوپلیتیک منازعه در روابط بین‌الملل به سرچشمه‌ها و عوامل جغرافیایی و ژئوپلیتیک که زمینه بروز تنش و منازعه در روابط بین کشورها را فراهم می‌سازند، می‌پردازند. در خصوص تعاریف مفاهیم اساسی در این پژوهش، منازعه عبارتند از وضعیتی که طی آن دو یا چند گروه به گونه‌ای متقابل، در پی تحقق منافع یا ارزش‌ها و یا عقاید متضاد و ناهمگونی برمی‌آیند (Sadriya, 2011: 4) وضعیتی اجتماعی است که زمانی در می‌گیرد که دو یا چند کنشگر، هدف‌های ناسازگار را دنبال می‌کنند. در روابط بین‌الملل، رفتار تعارض‌آمیز را می‌توان در جنگ به‌عنوان یک خطر بالقوه و هم‌به‌عنوان واقعیت موجود و رفتار مبتنی بر چانه‌زنی جدا از زبان خشونت بار دید. بی‌تردید این گمان که تعارض را می‌توان از میان برد، خیال‌پردازانه است. راهبردهای بازدارندگی و

ژئوپلیتیک اولین بار توسط رودلف کین استاد سوئدی علوم سیاسی در سال ۱۸۹۹ ابداع شد. از نظر وی ژئوپلیتیک تأثیر عوامل جغرافیایی در سیاست ملت‌ها است [Dades, 2012: 38]. به نظر حافظ‌نیا، تعریف علمی ژئوپلیتیک در قالب یک مفهوم ترکیبی قابل تبیین است که در آن سه عنصر اصلی یعنی جغرافیا، قدرت و سیاست دارای خصلتی ذاتی هستند [Hafeznia, 2001: 84] ژئوپلیتیک بر آن بخش از دانش جغرافیا تأکید می‌کند که با قدرت و سیاست پیوند می‌خورد.

در واقع جوهر ژئوپلیتیک را قدرت تشکیل می‌دهد. چه در فرآیندهای تولید قدرت و چه در فرآیندهای توزیع فضایی و جابجایی قدرت و چه در ارتباط با ساختار جهانی قدرت، دانش ژئوپلیتیک است که به این مسایل می‌پردازد. از این رو می‌توانیم ژئوپلیتیک را دانشی بدانیم که به مطالعه ابعاد فضایی-جغرافیایی مناسبات قدرت و رفتار سیاسی بازیگران عرصه‌های سیاست ملی و بین‌المللی، می‌پردازد.

موازنه قدرت شکل‌های سنتی مدیریت تعارض هستند. برای خاتمه تعارض به مداخله طرف ثالثی برای تسهیل فرآیند نیاز است [Evans, 2003: 151]. ادوارد آزار [Azar, 1978: 50] منازعات بین‌المللی را چنین تعریف می‌کند: «خشونت‌های متقابل خصومت‌آمیز که طی دوره‌های طولانی جریان داشته و با وقوع پراکنده جنگ‌های آشکار که از نظر میزان تداوم و شدت دارای نوسان هستند، همراه است. در وضعیت منازعه ممتد، مخاطرات بسیار زیاد هستند. این منازعات ممکن است پاره‌ای نقاط توقف خشونت آشکار را در طی زمان نشان دهند. آنها درنگ می‌کنند ولی نقطه‌ای قابل تشخیص به‌عنوان خاتمه منازعه نشان نمی‌دهند. گفتنی است منازعه ممتد، رویدادهای ویژه نیستند و یا حتی دسته‌ای از رویدادها در یک نقطه از زمان نیستند، آنها فرآیند و جریان هستند. نظم ژئوپلیتیکی عبارت است از الگوی پایدار سیاست جهانی که از طریق مجموعه‌ای از قواعد، توسط قدرت‌های بزرگ حاکم می‌گردد [Taylor, 1994: 30].



شکل ۱) رابطه جغرافیا، سیاست و قدرت [Hafeznia, 2012: 37]

جماهیر شوروی تا عصر حاضر و استراتژی‌های به کار رفته با استفاده از نظریه‌ها و تحلیل‌های مختلف است.

روش‌شناسی

این پژوهش به‌لحاظ روش، توصیفی-تحلیلی (تحلیل محتوا کیفی با مرور ادبیات و نظریات ارائه‌شده) و ابزار گردآوری داده‌ها، مطالعات کتابخانه‌ای و استفاده از منابع مختلف از جمله کتب، مجلات، اسناد و متون رسمی، شبکه جهانی اینترنت و جستجو در بانک‌های اطلاعاتی است. پس از گردآوری و طبقه‌بندی اطلاعات، تجزیه و تحلیل آنها از طریق توصیف و مبتنی بر تفکر، منطق و استدلال صورت گرفته است. تحلیل محتوا کیفی در جایی نمود

در واقع این پژوهش در پی پاسخ به این سؤالات کلیدی است: عوامل ژئوپلیتیکی منازعه میان قدرت‌های بزرگ پسا جنگ سرد چیست و قدرت‌ها با توجه به منازعات بین‌المللی چه استراتژی‌های را برگزیدند؟ این پژوهش نشان می‌دهد که منازعه میان قدرت‌های بزرگ براساس عوامل ژئوپلیتیکی ذهنی و عینی قابل توضیح است. قدرت‌ها در برابر یکدیگر با توجه به نوع منازعات استراتژی‌های کنارکشیدن، دنباله‌روی و موازنه قوا که شامل موازنه نرم و سخت هستند، برگزیده‌اند.

بر این اساس، اهداف نوشتار حاضر شناخت عوامل ژئوپلیتیکی منازعه میان قدرت‌های بزرگ، توضیح ساختار ژئوپلیتیکی بعد از جنگ سرد و نحوه توزیع قدرت در فضای بعد از فروپاشی اتحاد

دولت‌های پیروزمند با هم تفاوت می‌کرد. در حال حاضر و پس از به چالش کشیده شدن نظم تک‌قطبی مورد نظر آمریکا از سوی سایر قدرت‌های رقیب، جهان در نوعی دوره گذار بلندمدت قرار دارد که پس از سقوط نظام دوقطبی هنوز نتوانسته است به نظم جدید و باثباتی دست یابد. امروزه جهان در شرایط خاص رقابت قدرت‌های سطوح مختلف برای استقرار نظام ژئوپلیتیکی مورد نظر خود به سر می‌برد که در طیفی از تک‌قطبی، دوقطبی و چندقطبی سیال است. از این رو بی‌نظمی و فقدان مدیریت و کنترل منسجم بر فرآیندها و تحولات جهانی مشاهده می‌شود که شاخص‌های اصلی آن را تضعیف موقعیت سازمان ملل در مدیریت منسجم و قدرتمند امور جهان، تک روی آمریکا، ائتلاف‌های ناپایدار بین قدرت‌های سطوح مختلف، گسترش ناامنی و تروریسم بین‌المللی، محلی‌گرایی و هویت‌گرایی، رقابت جهانی‌سازی بین بازیگران عمده سیاسی-اقتصادی و رسانه‌ای، گسترش منطقه‌گرایی، تجاوز و اشغال نظامی خودکامه سایر کشورها و نظایر آن تشکیل داده است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد جنگ به‌عنوان نمود عینی و شدیدترین شکل منازعات بین‌المللی بوده است. جنگ‌ها از نظر مقیاس جغرافیایی در چهار سطح داخلی و محلی، سطح ملی و دو جانبه، جنگ‌های چندجانبه و منطقه‌ای و جنگ‌های چندجانبه بین‌المللی و جهانی تقسیم شده‌اند. در خصوص منازعه میان قدرت‌های بزرگ جنگ مستقیم شدیدترین نوع منازعه بوده که حتی می‌تواند ساختار نظام بین‌المللی را دگرگون و نظم جدیدی را جایگزین کرده است، مانند جنگ جهانی اول و دوم. بعد از این دو جنگ و در عصر هسته‌ای شاهد جنگ مستقیم میان قدرت‌های بزرگ جهانی نبوده‌ایم. شکل دوم منازعه میان قدرت‌ها که شدت منازعه در آن بالاست جنگ یک قدرت بزرگ با کشور ضعیف‌تر بدون واکنش مقابله جویانه رقیب است. در این نوع منازعه هر چند دولت رقیب اقدام قهرآمیز انجام نمی‌دهد اما با توجه به سطح تهدید و منازعه و یا اشتباه محاسبه ممکن است به جنگ مستقیم تبدیل گردد. تهاجم آلمان نازی به اتریش در سال ۱۹۳۸ در ابتدا میان دو کشور بود که به جنگ جهانی دوم و دخالت قدرت‌ها منجر گردید. حمله ایالات متحده به عراق و افغانستان و اشغال نظامی این دو کشور در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳، حمله روسیه در آگوست ۲۰۰۸ به گرجستان و جدایی آوستیای جنوبی و آبخازیا، حمله روسیه به اوکراین در سال ۲۰۱۴ و الحاق کریمه به روسیه از جمله مواردی است که منجر به منازعه میان قدرت‌های عمده گردید و واکنش‌های بین‌المللی را در پی داشته است. جنگ نیابتی شکل دیگری از منازعه بوده که شدت آن هر چند از جنگ مستقیم پایین‌تر است اما سطح منازعه همچنان بالا است. جنگ نیابتی یا وکالتی وضعیتی است که در آن قدرت‌های درگیر به جای این که مستقیم وارد جنگ با یکدیگر شوند یا حمایت‌های مالی، تسلیحاتی و تبلیغاتی از کشورها یا گروه‌های مسلح دیگری که با قدرت مقابل یا متحدین آن در جنگند، سعی در تضعیف آن

پیدا می‌کند که تحلیل کمی به محدودیت‌هایی می‌رسد تحلیل محتوای کیفی نوعی روش تحقیق برای تفسیر ذهنی محتوای داده‌های متنی است که شامل واحد و مقوله تحلیل است. با توجه به روش پژوهش، واحد تحلیل نظریه‌ها و دیدگاه‌های ساختاری اندیشمندان روابط بین‌الملل و ژئوپلیتیک است مقوله تحلیل نیز به منازعه میان قدرت‌های بزرگ، ساختار ژئوپلیتیکی جهان در پس‌انگ سرد و استراتژی‌های قدرت‌ها در برابر یکدیگر تقسیم می‌شود. از نظر هدف، پژوهش حاضر از نوع بنیادی و کاربردی است که از یک طرف با توجه به بررسی نظریات مختلف اندیشمندان به ویژگی‌های سیستمی دوره پس‌انگ سرد می‌پردازد و از طرف دیگر به عوامل ژئوپلیتیک منازعه میان قدرت‌های بزرگ و استراتژی‌ها آنها در برابر یکدیگر با بررسی و نقد نظریه‌های مختلف پرداخته می‌شود و در هر مبحث ادبیات موردنظر مورد بررسی قرار داده و سپس پرسش‌های کلیدی پژوهش، پاسخ داده می‌شود.

به نظر می‌رسد نوآوری پژوهش با توجه به هدف آن در ارائه تصویر ژئوپلیتیک پس‌انگ سرد با استفاده از مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی در روابط بین‌الملل با توجه به عوامل ذهنی (ادراکی) و عوامل عینی (مادی) در تحلیل علل منازعه میان قدرت‌های بزرگ است. این پژوهش در گام اول ساختار ژئوپلیتیک جهان پس‌انگ سرد را تشریح و روابط قدرت‌های بزرگ در این ساختار نشان می‌دهد؛ در گام دوم به علل منازعه میان قدرت‌ها می‌پردازد و در گام نهایی به استراتژی قدرت‌های بزرگ با توجه به منازعات می‌پردازد. بر این اساس تحلیل چند بعدی از قدرت و روابط قدرت‌های بزرگ از منظر ژئوپلیتیک ارائه می‌دهد.

یافته‌ها

براساس تحلیل محتوای کیفی نظریات و دیدگاه‌های بیان شده در خصوص منازعه میان قدرت‌های بزرگ، ساختار ژئوپلیتیکی جهان در پس‌انگ سرد و استراتژی‌های قدرت‌ها در برابر یکدیگر می‌تواند مبانی اساسی که در بیان این نظریات مشترک و غالب بوده استخراج و تبیین کرد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد جهان دوران گذار ژئوپلیتیکی سپری کرده است که ویژگی بارز آن سیال بودن و عدم بودن هم‌زمان در رأس آن است. گذار ژئوپلیتیکی عبارت است از دوره کوتاه زمانی که مابین دو نظم ژئوپلیتیکی قرار دارد. به عبارتی دوره زمانی است که جهان نظم ژئوپلیتیکی پیشین را ترک گفته و به سوی استقرار نظم جدید حرکت می‌کند. مثلاً دوره ۱۹۸۹-۹۱ دوره انتقال و گذار از نظم دوقطبی به تک‌قطبی شناخته می‌شود یا دوره کوتاه پس از جنگ جهانی دوم نمونه کلاسیکی از دوره ژئوپلیتیکی است. در طول جنگ جهانی دوم سه کشور قدرتمند (آمریکا، روسیه و انگلستان) علیه آلمان و متحدین آن همسو بودند. ولی با پیروزی آنها در جنگ وضع ژئوپلیتیکی جهان در ۱۹۴۵ سیال گردید و پس از آن جهان به سوی استقرار نظم ژئوپلیتیکی دوقطبی دوره جنگ سرد پیش رفت زیرا اولویت‌های

میان کشورها و تبدیل سیاست خارجی کشورها به رفتار و اعمال منازعه‌ای و تقابل جویانه بوده است. وجود رقابت‌های تاریخی-تمدنی بین کشورها، تفاوت در ارزش‌های فرهنگی کشورها، صدور ارزش‌های ساختاری ملی نظیر زبان، فرهنگ، دین، نوع رژیم سیاسی، ایدئولوژی، ماورای مرزها، رقابت بین کشورهای متعلق به یک حوزه تمدنی بر سر رهبری آن سازه تمدنی از عوامل فرهنگی یافت شده است. در این خصوص ادراک و سوء ادراک و محیط روان‌شناختی دارای اهمیت بوده است.

ادراک و سوء ادراک

تمامی عوامل منازعه هم عینی و هم فرهنگی پیش از تأثیرگذاری بر رفتار یک کشور بایستی از فیلتر ادراک تصمیم‌گیرندگان کشور بگذرد. ادراک از چند طریق بر سیاست خارجی کشورها تأثیرگذاری داشته است: ۱- ادراک و تصورات نادرست تاریخی مردمان دو کشور نسبت به هم ۲- بازیابی خاطره‌ها و حوادث نادرست تاریخی نظیر نسل‌کشی ۳- طبیعت جغرافیایی کشورها و فراز و فرودهایی که جغرافیا در گستره تاریخ بر منافع و امنیت ملی کشورها داشته است مانند جغرافیای پهناور یک کشور که به شکل طبیعی موجب افزایش قدرت یک کشور در قلمرو سیاست بین‌الملل می‌شود ولی همزمان از سوی دیگر همین پهناوری بی‌مانند جغرافیایی و طبیعت چند قومی، آسیب‌پذیری کشورها را در پهنه تاریخ سبب می‌شود و در ادراک نخبگان کشور، منجر به شکل‌گیری دو احساس همزمان پارانویا یا بدگمانی تاریخی و نیز خودبینی و خود فرابینی نسبت به محیط خارجی می‌گردد. ۴- نوع رویکرد حاکم بر سیاست خارجی کشورها نیز عامل مهمی در شکل‌گیری ادراک حاکمان نسبت به کشورهای رقیب است به عنوان مثال، رویکرد امنیتی نسبت به محیط بین‌الملل با تأکید بر ملی‌گرایی موجب ادراک ستیزه جویانه و تهاجمی در کشورها و منجر به سیاست خارجی تقابلی جویانه می‌گردد. ۵- بالارفتن ادراک رهبران و نخبگان کشورها از قدرت نسبی کشور با توجه به رشد اقتصادی، انسجام داخلی و افزایش قدرت نظامی از عوامل شکل‌دهی به محیط روان‌شناختی رهبران و شکل‌دهی به استراتژی گسترش نفوذ و افزایش منازعه میان قدرت‌ها در پهنه نظام بین‌الملل بوده است.

عوامل ژئوپلیتیک عینی

۱- عوامل داخلی: الف) اقتصادی: افزایش ثروت و توسعه اقتصادی از عوامل اساسی قدرت‌یابی کشورها و تصمیم آن به افزایش قدرت نظامی و گسترش نفوذ بوده است) انسجام داخلی: انسجام و ثبات داخلی کشورها از عوامل موثر موازنه داخلی و حمایت از سیاست خارجی توسط نخبگان و تمرکز بر پیشبرد استراتژی‌ها در عرصه سیاست خارجی بوده، در واقع افزایش قدرت اقتصادی و انسجام داخلی از عوامل مهم درونی پیگیری سیاست‌های جاه طلبانه در عرصه بین‌الملل است.

۲- عوامل تکنولوژیک: توسعه فناوری‌ها در حوزه‌های صنعتی، نظامی و سایبرالکترونیک از عوامل عمده رقابت قدرت‌های بزرگ و منازعه میان آنها است. همچنین جاسوسی اینترنتی از فعالیت‌های

قدرت یا فشار بر آن دارند. جنگ یمن نمونه‌ای از جنگ نیابتی قدرت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان بوده است. جنگ سوریه ۲۰۱۱-۲۰۱۸ نمونه‌ای از دخالت‌های روسیه و ایالات متحده در حمایت از گروه‌های رقیب در جنگ داخلی بوده است. رقابت تسلیحاتی شکل دیگری از منازعه است که شدت آن پایین‌تر بوده، اما در صورت استمرار و میزان گستردگی و سطح تهدید نسبت به منافع حیاتی قدرت رقیب می‌تواند سطح منازعه را بالا برده و به رقابت امنیتی تبدیل گردد. رقابت تسلیحاتی در چهار شکل عمده فروش تسلیحات، استقرار سامانه‌های موشکی در مناطق مورد مناقشه و مرزهای قدرت رقیب، افزایش بودجه نظامی و عدم پایبندی به توافقات عدم تولید و گسترش سلاح‌های استراتژیک است. رقابت تسلیحاتی و هسته‌ای ایالات متحده و شوروی در دوران جنگ سرد، فروش تسلیحات به متحدین در مناطق مختلف جهان به ویژه در خاورمیانه در دوران‌های مختلف در قرن بیست و یکم، خروج ایالات متحده از پیمان منع تولید موشک‌های ضد بالستیک در سال ۲۰۰۲، استقرار سپر دفاع موشکی در رومانی (۲۰۱۶) و لهستان (۲۰۱۸)، استقرار سیستم‌های موشکی در کالینگراد واقع در اروپای شرقی، اعلام قصد ایالات متحده (۲۰۱۸) در خروج از پیمان منع موشک‌های میان برد (INF) منعقد شده میان چین و گورباچف در سال ۱۹۷۸، افزایش بودجه نظامی چین (۱۵۰/۵ میلیارد دلار سال ۲۰۱۷) و ایالات متحده (۶۰۲/۸ میلیارد دلار سال ۲۰۱۷) در سال‌های اخیر.

تحریم اقتصادی نیز نوعی از منازعه بوده که عبارت است از کاهش یا متوقف‌ساختن، یا تهدید به توقف روابط اقتصادی و تجاری و مالی متعارف با کشورهای هدف از سوی دولت کشور تحریم‌کننده و نهاد تحریم‌کننده ممکن است دولت یک یا چند کشور از قبیل آمریکا و یا یک سازمان بین‌المللی مانند سازمان ملل باشد. تحریم ایالات متحده و اتحادیه اروپا علیه روسیه در واکنش به الحاق کریمه، تحریم اقتصادی اتحادیه اروپا علیه روسیه در ماجرای مسمومیت جاسوس دوجانبه روس تبار سرگی اسکریپال در روسیه (۲۰۱۸)، تحریم‌های روسیه علیه ایالات متحده شامل ممنوعیت صدور تیتانیوم به بوئینگ و واردات محصولات کشاورزی از ایالات متحده (۲۰۱۴-۲۰۱۸). همچنین از دیگر انواع منازعه می‌توان به جنگ تعرفه‌ای، مانورهای نظامی و جنگ سایبری اشاره کرد.

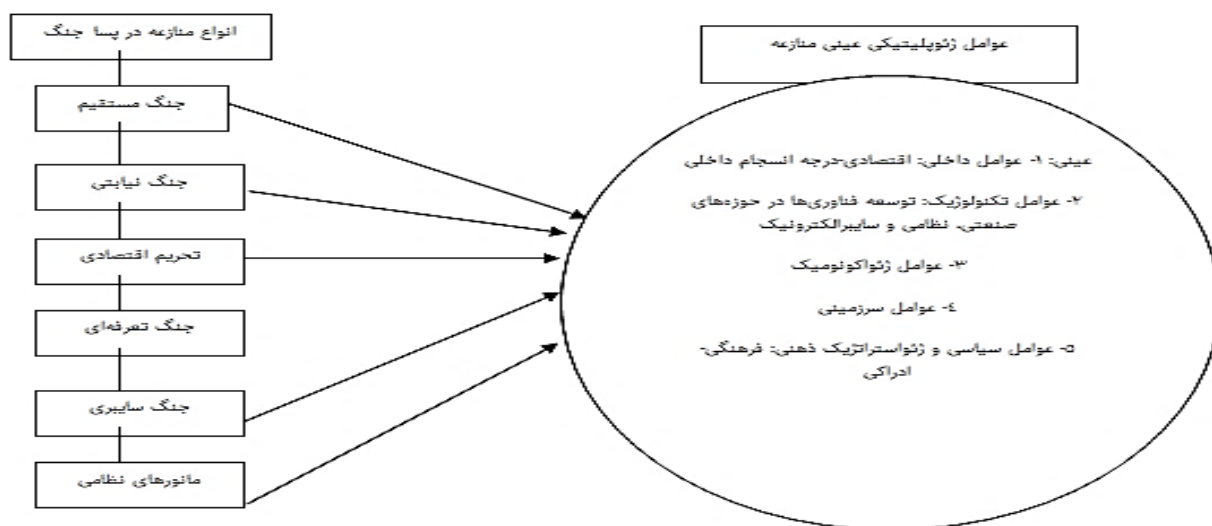
در خصوص عوامل منازعه میان قدرت‌های بزرگ با توجه به مطالعه نظریات ارائه شده که برخی از آنها اشاره شده، مدلی مناسب است که دربرگیرنده تمامی عوامل ژئوپلیتیکی تنش‌زا در روابط میان کشورها و توجه همزمان به عوامل ذهنی و عینی باشد و از جامعیت و فراگیر نسبت به نظریات و مدل‌های پیشین اشاره شده در روابط میان کشورها دارد و پایه نظری مناسبی در جهت تبیین منازعات بین‌المللی است.

عوامل ژئوپلیتیک فرهنگی-ذهنی

عوامل فرهنگی به‌طور عام و عوامل ذهنی به‌طور خاص به‌عنوان واسطه و مداخله‌گر تأثیرگذار بر عوامل عینی ژئوپلیتیکی منازعه

گروه‌های رقیب حکومت‌ها در جهت همسو شدن قدرت رقیب. در خصوص استراتژی قدرت‌های بزرگ، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد: ۱- کشورها در برابر یکدیگر و به ویژه تهدید هژمونیک سه راهبرد اساسی را در پیش خواهند گرفت؛ راهبرد کنارکشیدن، دنباله‌روی، موازنه قوا ۲- راهبرد دنباله‌روی و موازنه قوای هوشمند شامل بعد نرم و سخت بوده است ۳- انتخاب استراتژی در درجه نخست به نظم ژئوپلیتیکی بستگی داشته؛ به‌عنوان مثال در نظم تک‌قطبی احتمال موازنه در برابر هژمون بسیار پایین است و کشورهای راهبردهای دنباله‌روی و کنارکشیدن را برگزیده‌اند در نظام دوقطبی موازنه قوای جهانی بین دو قدرت وجود داشته و کشورهای درجه دوم و سوم عمدتاً استراتژی دنباله‌روی پیش برده‌اند. در ساختار فعلی نظام بین‌الملل که در طیفی از تک‌قطبی، دوقطبی و چندقطبی سیال بوده، انتخاب همه راهبردها و حتی در برخی موارد تلفیقی وجود داشته است ۴- عوامل اساسی دیگر انتخاب استراتژی شامل قدرت اقتصادی و نظامی شدت منازعه فاصله ایدئولوژیکی دو قدرت بوده است. ۵- در ساختار نظام بین‌الملل کنونی قدرت‌ها درجه یک از موازنه قوا به‌عنوان استراتژی اصلی استفاده کرده‌اند. موازنه قوا تلفیقی یا هوشمند بوده که ترکیبی از موازنه سخت و نرم بوده است، راهبردی که روسیه در دوره پوتین به ویژه دوره دوم ریاست جمهوری استفاده کرده است و قدرت‌های درجه دوم عمدتاً موازنه نرم و دنباله‌روی در رابطه با قدرت برتر برگزیده‌اند (شکل ۲).

یک حکومت توسط گروه‌ها و کشورهای رقیب، بهره‌برداری از فناوری اطلاعات و قابلیت‌های شبکه جهانی اینترنت برای سلطه و نفوذ بر سایر کشورها و ملت‌ها، حمله به زیرساخت‌های اقتصادی از نفوذ به سیستم‌ها توسط تولید و انتشار ویروس‌ها، کرم‌ها، اسپم‌ها و تروجان‌ها، استفاده تروریست‌ها و گروه‌های خرابکار از اینترنت و فضای مجازی. ۳- عوامل سرزمینی: تلاش قدرت‌های برای کنترل محیط پیرامونی، مناطق مورد اختلاف، حضور در مرزهای قدرت رقیب، گسترش دامنه نبرد به حاشیه و درون فضای سرزمینی همسایگان کشور رقیب، مانورهای نظامی در مناطق مورد اختلاف و دریاهای سرزمینی قدرت رقیب از جمله عوامل تنش‌زا سرزمینی در روابط قدرت‌های بزرگ بوده است. ۴- عوامل ژئواکونومیک: رقابت بر سر انرژی و منازعات سرزمینی ناشی از آن، رقابت بر سر منابع کمیاب و ضروری در پی افزایش تقاضای داخلی، حمایت از منافع اقتصادی حیاتی در ماورای مرزها، رقابت بر سر کنترل مکان‌ها و مناطق غنی به لحاظ مواد هیدروکربنی، مسیر عبور لوله‌های انتقال انرژی به بازار مصرف و کنترل این مسیرها توسط قدرت‌های بزرگ، نامشخص بودن رژیم حقوقی استفاده از منابع مشترک بین کشورها. ۵- عوامل سیاسی و ژئواستراتژیک: تفاوت ایدئولوژیکی قدرت‌های رقیب و موضع‌گیری متفاوت در برابر تحولات منطقه‌ای و جهانی، دخالت در امور داخلی یکدیگر از طریق فشارهای دیپلماتیک، تحریک‌های اقلیت‌های قومی، نژادی و زبانی و گرایش‌های جدایی‌طلبانه، حمایت از



شکل ۲) یافته‌های پژوهش در انواع منازعه و عوامل ژئوپلیتیکی منازعه میان

بحث

ضعف و قدرت آنها و مباحث مشترک آنها می‌توان ویژگی و روابط قدرت در جهان پساجنگ سرد را تحلیل و توضیح ارایه داد.

۱- دوره پساجنگ سرد

هر نظم ژئوپلیتیکی با عناصری چون، قدرت یا قدرت‌های برتر و بزرگ، روابط قدرت، سلطه و تفوق بر منافع کشورهای دیگر

واحد تحلیل در این مقاله نظریات و دیدگاه‌های اندیشمندان خاص روابط بین‌الملل و ژئوپلیتیک است. با ارایه این دیدگاه‌ها با تقسیم‌بندی در سه حوزه مقوله تحلیل شامل ساختار ژئوپلیتیکی قدرت‌های بزرگ جهان در پساجنگ سرد، منازعه میان قدرت‌های بزرگ، و استراتژی‌های قدرت‌ها در برابر یکدیگر و شناسایی نقاط

آن است که تفاوت چشمگیری در قدرت دو کشور عمده وجود نداشته باشد و اگر چنین وضعی بود نظام نامتوازن است. ترکیب این دو بعد قدرت چهار نوع نظام احتمالی را به دست می‌دهد: دو قطبی نامتوازن، دو قطبی متوازن، چند قطبی نامتوازن و چند قطبی متوازن.

به سه دلیل منازعه و در نهایت جنگ در نظام‌های چندقطبی بیش از نظام‌های دوقطبی ممکن است اتفاق بیفتد اول اینکه فرصت‌های بیشتری برای جنگ وجود دارد زیرا در نظام‌های چند قطبی منازعات دو به دو بالقوه بیشتری وجود دارد دوم عدم توازن قدرت در یک جهان چند قطبی معمول‌تر است و بنابراین احتمال بیشتری وجود دارد که قدرت‌های بزرگ قابلیت پیروزی در جنگ را در این نظام داشته باشند، در نتیجه بازدارندگی دشوارتر و جنگ محتمل‌تر می‌گردد. سوم احتمال سوء محاسبه در نظام چند قطبی بیش از دوقطبی است یعنی اینکه کشورها ممکن است تصور کنند قابلیت اجبار یا تسخیر کشور دیگر را دارند در حالی که در واقع، از چنین قابلیتی برخوردار نیستند [Mearsheimer, 2010: 360].

براساس نحوه توزیع قدرت میان کشورهای عمده، تاریخ اروپا از وقوع انقلاب فرانسه و جنگ‌های ناپلئونی در سال ۱۷۹۲ تا پایان جنگ سرد در ۱۹۹۰ را می‌توان به ۷ دوره زیر در جدول ۱ تقسیم‌بندی نمود:

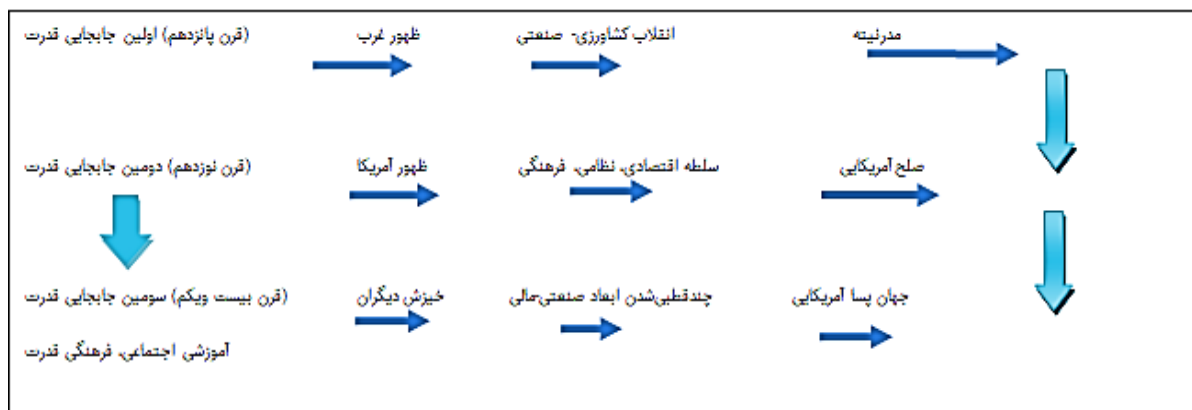
جدول ۱) توزیع قدرت میان کشورهای عمده تاریخ اروپا ۱۷۹۲-۱۹۹۰ میلادی

| نام دوره | مقطع زمانی (میلادی) | مدت (سال) | نوع نظم |
|--------------------|---------------------|-----------|------------------|
| دوره ناپلئونی اول | ۱۷۹۲-۹۳ | ۱ | چندقطبی متوازن |
| دوره ناپلئونی دوم | ۱۸۱۵-۱۷۹۳ | ۲۲ | چندقطبی نامتوازن |
| قرن نوزدهم | ۱۸۱۵-۱۹۰۲ | ۸۸ | چندقطبی متوازن |
| دوره قیصر | ۱۸۹۰-۱۸ | ۱۶ | چندقطبی نامتوازن |
| سال‌های بین دو جنگ | ۱۹۱۹-۳۸ | ۲۰ | چندقطبی متوازن |
| دوره نازی‌ها | ۱۹۳۹-۴۵ | ۶ | چندقطبی نامتوازن |
| جنگ سرد | ۱۹۴۵-۱۹۹۰ | ۴۶ | دوقطبی |

زکریا [Zakaria, 2010: 3] تأکید می‌کند که ما به‌لحاظ سیاسی- نظامی همچنان در جهانی با تنها یک ابرقدرت به سر می‌بریم. اما در سایر ابعاد صنعتی، مالی، آموزشی، اجتماعی و فرهنگی قدرت در حال جابجایی و فاصله‌گرفتن از سلطه آمریکایی است. مفهوم این جابجایی ورود ما به جهان ضدآمریکایی نیست. ما در حال گام‌نهادن به جهان پس‌آمریکایی هستیم که مردمان بسیار، در نقاط بسیار، جهت و ماهیت آن را تبیین می‌کنند زکریا سه جابجایی ساختاری قدرت تغییرات اساسی در توزیع قدرت که حیات بین-المللی و سیاست، اقتصاد و فرهنگ آن را درگگون ساخته است، در پانصد سال گذشته را توضیح می‌دهد که این فراگرد قدرت در شکل ۳ دیده می‌شود.

مشخص می‌شود. تجارب گذشته و تاریخی به خصوص از قرن ۱۵ میلادی نشان از این دارد که نظم ژئوپلیتیکی هر دوره واجد خصوصیات مزبور بوده است. مطالعات و مدل‌های رابرت کاکس، لوی، پاول کندی، گلدشتین و مدلسکی کما بیش الگوی هماهنگ عناصر قدرت یا قدرت‌های برتر، روابط قدرت و سلطه و نفوذ را در هر نظم ژئوپلیتیکی که برای دوره‌ای مشخص بر جهان حاکم است، یک یا چند قدرت بزرگ آن را شکل داده و مدیریت و رهبری فرآیندهای آن را به قدرت آنها تعریف می‌گردد. یعنی رابطه‌های سلطه، زیرسلطه و متقابل و غیر آن بر پایه میزان قدرت کشورها قرار دارد که خود تابعی از ظرفیت‌های مادی، اندیشه‌ها و موسسات و نحوه ترکیب آن است. بالاخره این که در نظم مزبور قدرت‌های بزرگ در نقش سلطه‌گر سعی بر پیروزی، تفوق و استیلا بر دیگران داشته و منافع ملی و کدهای ژئوپلیتیکی آنها را مورد تهدید قرار می‌دهند. قدرت‌های برتر همچنین سعی بر پیشبرد منافع و اهداف خود در قلمرو جهانی و کسب سیادت بر آن را دارند. این قدرت‌ها در روابط خود با یکدیگر نیز دچار تضاد و تعارض منافع هستند و در راستای تعقیب منافع خود و سلطه بر جهان با یکدیگر درگیر می‌شوند و یا به رقابت می‌پردازند. برای نمونه در نظم‌های ژئوپلیتیکی قرون گذشته رقابت بین قدرت‌های استعمارگر اروپایی وجود داشت و در قرن بیستم رقابت خصومت‌آمیزی از دو نوع جنگ گرم و سرد بوده است. در نیمه اول قرن بیستم دو جنگ جهانی اول و دوم بین مدعیان سلطه و سیادت بر جهان (آلمان و انگلستان و شرکای آنها) رخ داد و در نیمه دوم قرن بیستم رقابت به‌صورت جنگ سرد بین آمریکا و شوروی ادامه یافت و نوعی نظم ژئوپلیتیکی دو قطبی بر جهان حاکم بود. پس از فروپاشی نظم دوقطبی، جهان به سوی نظم نوین که خصیصه اصلی آن تک‌قطبی به رهبری آمریکا بود حرکت می‌کرد که مقاومت قدرت‌های درجه ۲ در برابر آن این روند را با چالش روبرو کرد و جهان درگیر رقابت دو الگوی نظم تک‌قطبی و چندقطبی شد. به لحاظ الگوی نظام‌های ژئوپلیتیک جهانی عبارتند از: تک‌قطبی، دوقطبی، چندقطبی متعادل، چند قطبی نامتعادل و دوسطحی تک‌قطبی- چندقطبی [Hungtington, 1999: 36].

مرشایمر [Mearsheimer, 2010: 357] علل اصلی جنگ را در معماری نظام بین‌الملل نهفته می‌داند. از نظر او آنچه مهم‌تر است تعداد قدرت‌های بزرگ و میزان قدرتی است که در اختیار دارند. یک نظام می‌تواند دو قطبی یا چند قطبی باشد و قدرت می‌تواند در میان کشورها به‌صورت کمتر یا بیشتر توزیع شود. اما نسبت کلیدی، نسبتی است که در میان دو کشور بسیار قدرتمند برقرار است. اگر در اینجا شکاف نامتعادل قدرت وجود داشته باشد کشور قدرتمند یک هژمون بالقوه است. نظامی که در آن قدرتی وجود داشته باشد که برای تبدیل‌شدن به هژمون بلندپروازی داشته باشد نامتوازن نامیده می‌شود و نظامی که در آن چنین کشوری مسلطی وجود نداشته باشد متوازن نامیده می‌شود. شرط اصلی برای توازن



شکل ۳) فراگرد قدرت [Zakaria, 2010:3]

۲- عوامل ژئوپلیتیک منازعه میان قدرت‌های بزرگ

منازعه میان کشورها در طول تاریخ به انواع مختلف بروز و نمود پیدا کرده است که بارزترین آنها جنگ‌های سلطه‌طلبانه و تسخیر کشورهای کوچک و بزرگ به وسیله قدرت‌های آن مقطع زمانی، که عوامل آن عمدتاً گسترش نفوذ، درگیری بر سر منابع سرزمینی، اختلافات ارضی بوده است این موارد چه در زمان امپراطوری‌ها و چه زمانی که دولت‌ملت ساخته نشده، بعد از وستفالیا و دوران استعمار نیز جریان داشته است در دوران جنگ سرد و بعد از آن نظرات مختلفی در رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، جامعه‌شناسی، جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک در رابطه با سرچشمه‌های بروز تنش و منازعه در روابط میان کشورها ابراز شده است. اهمیت شناخت و واکاوی علل منازعه میان کشورها به تحلیل‌گران و سیاستمداران کمک می‌کند تا ارزیابی صحیح‌تر و واقع‌بینانه‌تری از روابط میان قدرت‌های بزرگ و استراتژی‌های آنها در مقابل یکدیگر داشته و در جستجوی راه‌های کاهش منازعه و افزایش موارد همکاری و منافع مشترک در جهت نظم ژئوپلیتیک صلح‌آمیزتر برآیند. ریچارد اشلی [Ashley, 1980: 162]. بر عوامل جمعیتی، تکنولوژیک و اقتصادی در داخل کشورها در تعاملاتشان با یکدیگر تأکید می‌کند. از نظر اشلی توسعه اقتصادی عامل اصلی بوجودآورنده منازعات بین‌المللی است. رشد جمعیت و پیشرفت تکنولوژی موجب تقاضاهای فزاینده‌ای می‌گردد که باید برآورده شوند. وقتی تقاضاهای در حال گسترش کشورها با هم تلاقی می‌کند و نمی‌توان راه‌هایی مبتنی بر همکاری یافت، ممکن است منازعه بین‌المللی بروز کند. اشلی رقابت بر سر منابع میان کشورها را که در اثر افزایش تقاضا در سطح داخلی و بین‌المللی به وجود می‌آید، به‌عنوان عامل اصلی تنش‌زا در مناسبات کشورها قلمداد می‌کند. نمونه آشکار این تأثیر را در سیاست خارجی دوره پوتین مشاهده کرد که با رشد اقتصادی ناشی از بکارگیری «سیاست ابرقدرت انرژی» و سرریزشدن در بخش نظامی و تقویت انسجام داخلی با استفاده از کاهش تنش‌های داخلی و «سیاست یکپارچه‌سازی»، استراتژی گسترش نفوذ را در پیش گرفت

نمونه دیگر [Mousavi Shafae & Bazgard, 2016: 387]

این سیاست‌ها را می‌توان در جنگ‌های نیابتی پسا جنگ سرد دید. دوران جنگ سرد شاهد جنگی نیابتی ایالات متحده و اتحاد شوروی در مناطق مختلف جهان بودیم. روابط بین‌الملل در دوره پس از جنگ سرد شاهد تحول در جنگ نیابتی به ویژه در کنشگران (حامیان جنگ و هم‌کنشگران مجری جنگ) و محیط جنگ بوده است. منطقه‌ای‌شدن جنگ‌های نیابتی در دوره جدید از وجوه برجسته این نوع از جنگ‌ها محسوب می‌شود [Moshirzadeh & Razavi, 2018: 224] که از عوامل مهم آن توسعه نفوذ کشورها براساس افزایش توان داخلی و رقابت بر سر منابع است. عوامل ذهنی نیز موجب بروز منازعه میان قدرت‌ها می‌گردند. رابرت جرویس [Jervis, 1976: 117] ذهن را به سمت نظریه‌های تصمیم‌گیری رهنمون می‌کند. به باور جرویس در سناریوی پیچیده و پویای سیاست خارجی، فرد و تصمیم‌های فردی نقش آفرین اصلی هستند که متأثر از مقولات مهمی چون ادراک و سوء ادراک و روان‌شناختی است که به فرآیند تصمیم‌گیری و سیاست معنا می‌بخشد. همچنین وی بر محیط ادراکی نخبگان سیاسی همانند متغیری میانجی و مداخله‌گر در جهت‌دادن رفتار دولت‌ها در سیستم آنارشیک بین‌المللی نیز تأکید می‌کند. /و ادراک را شامل تصاویر، باورها و هدف‌ها می‌داند و در این میان تأکید بیشتری بر هدف‌ها دارد؛ البته، نه به‌عنوان واکنشی در قبال دیگران برای دستیابی به منافع و هدف‌های ویژه، بلکه به منزله مجموعه‌ای از اقدام‌های دولت که برای پیش‌بینی رفتارهای دیگر بازیگران می‌کوشد. همچنین برآوردهای نخبگان و ادراکات و برداشت‌های آنان از قدرت نسبی و محدودیت‌های داخلی به‌عنوان متغیرهای میانجی بین فشارها و الزامات بین‌المللی و سیاست خارجی کشورها قرار دارد [Dehghani Firouzabadi, 2011: 286] حافظ نیا و قربانی‌نژاد [Hafeznia & Ghorbaninejad, 2015: 224] نیز در خصوص عوامل منازعه میان کشورها یک طبقه‌بندی موضوعی از منابع ژئوپلیتیکی تنش و منازعه ارائه می‌دهند که به نظر نگارندگان

یک دولت یا گروه‌های از دولت‌ها در برابر قدرت تهدیدآمیز است. این اقدامات شامل کمک‌های اقتصادی استراتژیک و انتقال تکنولوژی‌های نوین به کشورهای هم‌پیمان آمریکا می‌تواند به‌عنوان موازنه سخت غیرنظامی در برابر شوروی در طول جنگ سرد در نظر گرفته شوند [Chegenizadeh, 2014: 234]. اگر موضوع مورد منازعه برای تک‌قطب دارای مهم یا کم اهمیت باشد و برای دولت دیگر طرف منازعه دارای اهمیت حیاتی باشد، در این صورت با پیش‌بینی عدم ضرورت ورود همه جانبه تک‌قطب، موازنه سخت در برابر تک‌قطب و متحدانش برای دولت‌ها توجیه‌پذیر می‌گردد [Mirtorabi & Alitabar, 2017: 39]. در واقع مهم‌ترین وجوه تفاوت بین موازنه نرم و سخت این است که برخلاف موازنه سخت، در نوع موازنه نرم، کاهش و خنثی‌سازی قدرت دولت تهدیدکننده با اجتناب از تقابل مستقیم رو در رو، عمدتاً از مجرای دیپلماتیک صورت می‌گیرد [Ahmadi & Zare, 2012: 88]. هدف از به کارگیری از موازنه نرم خنثی‌کردن عملکرد قدرت برتر بدون مقابله مستقیم است. گرچه موازنه نرم قادر نیست از دسترسی قدرت برتر به اهدافش در کوتاه مدت جلوگیری کند، اما می‌تواند هزینه این دولت در استفاده از قدرت به‌منظور پیگیری اهدافش را افزایش دهد. موازنه‌دهندگان نرم از ابزارها و سازوکارهایی شامل تقویت قدرت اقتصادی (موازنه نرم درونی)، مشروعیت زدایی (موازنه نرم بیرونی)، نپذیرفتن واگذاری سرزمین (موازنه نرم درونی)، عدم همکاری با قدرت برتر (موازنه نرم بیرونی) استفاده می‌کنند [Shirkhani et al, 2014: 152]. به‌طور مثال، امروزه موازنه نرم در مقابل ایالات متحده می‌تواند استفاده از نهادهای بین‌المللی، حربه‌های اقتصادی و توافقات دیپلماتیک باشد که قدرت به کارگیری قدرت توسط آمریکا را برای به راه‌انداختن جنگ پیش‌دستانه محدود سازند. همچنین الگوی رفتاری روسیه در سیاست خارجی در دوره پوتین استفاده از موازنه سخت و نرم است که موازنه سخت شامل افزایش هزینه‌های نظامی، راهبرد روسیه در برابر سه بحران اوکراین، سوریه و گرجستان و موازنه نرم، متوسل‌شدن به نهادها و سازمان‌های بین‌المللی از جمله بریکس، سازمان تجارت جهانی و سازمان شانگهای است [Niakoe & Safari, 2018: 124]. چین نیز به مانند روسیه با استفاده از موازنه نرم در زمینه قدرت اقتصادی، بهره‌گیری از بریکس و اقداماتی نظیر مشروعیت زدایی از هژمون، عدم پذیرش سرزمینی و جلوگیری از کارایی ایالات متحده در مناطق حساس جغرافیایی به ویژه مناطق پیرامونی‌شان موفقیت قابل توجهی داشته و توانسته‌اند هژمونی ایالات متحده را تحت‌تأثیر اقداماتشان قرار دهند [Rahmani & Miri, 2016: 92]. صورت‌های اولیه تاریخی موازنه نرم در نظام‌های چندقطبی با آنچه که در دوران بعد از جنگ سرد شکل گرفته، دارای تفاوت‌های مشهودی برای کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ است. اگرچه موازنه نرم در نظام‌های سیاسی تک‌قطبی از سودمندی بیشتری برخوردار است، اما

تمامی متغیرهای مربوط به سه پارامتر جغرافیا، قدرت و سیاست را در بر می‌گیرد که عبارتند از: عوامل فرهنگی، عوامل سرزمینی، عوامل اقتصادی، عوامل سیاسی، عوامل ژئواستراتژیک، عوامل هیدروپلیتیک، عوامل زیست‌محیطی و عوامل مربوط به کارکردهای فضای مجازی است که هر یک از این گروه‌ها دارای چندین متغیر ذهنی و عینی است که به‌طور جداگانه و یا در ارتباط با یکدیگر زمینه بروز تنش و منازعه میان کشورها را فراهم می‌کنند.

۳- استراتژی قدرت‌های بزرگ

کشورها در مقابل تهدید هژمونیک سه انتخاب استراتژیک خواهند داشت: استراتژی موازنه قوا، استراتژی دنباله‌روی و استراتژی کنارکشیدن [Sazmand et al, 2011: 261]. کشورهایی که به تنهایی و یا با همراهی کشورهای دیگر استراتژی موازنه قدرت را انتخاب می‌کنند در واقع با تهدید هژمونیک، از طریق جنگ، ائتلاف سیاسی و اتحادهای نظامی مقابله می‌نمایند. کشورهایی که استراتژی دنباله‌روی را برمی‌گزینند، اتحادهای سیاسی و اتحادهای نظامی با قدرت هژمون یا بالقوه برقرار نموده و به اردوگاه آن کشور می‌پیوندند. انتخاب استراتژی کنارکشیدن نیز مستلزم این است که به هیچ اردوگاهی ملحق نشده و با اتخاذ بی‌طرفی تلاش نماید از کشمکش و تقابل میان طرفین دور بماند. راه‌های زیادی برای اتخاذ استراتژی کنارکشیدن می‌توان تصور نمود که از جمله آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: دوری از هژمون و متحدین آن و در نتیجه پنهان‌شدن از تهدیدات اتخاذ رویکرد انتظار و برآورد شرایط و موقعیت به منظور ورود به مناقشه و کشمکش در بهترین فرصت، و یا اتخاذ سیاست انزواگرایی برای قرارگرفتن در حاشیه امن نسبت به تهدیدات و نادیده‌گرفتن مناقشه به‌طور کامل به‌عبارت دیگر استراتژی کنارکشیدن شامل همه انتخاب‌های دیگر به غیر از موازنه قدرت و دنباله‌روی می‌گردد که از سوی بسیاری از نویسندگان و محققان ارایه شده است [Schweller, 1998: 2001]. و/نتر استدلال می‌کند که کشورها بیشتر تمایل دارند رفتارهای مبتنی بر موازنه را اتخاذ نمایند تا استراتژی‌های دنباله‌روی را، و پدیده ایجاد موازنه کشورها در برابر سایرین، در واقع جنبه منحصر به فرد نظام آنارشیک بین‌المللی است. وی می‌گوید: «بازیگران درجه دوم اگر در انتخاب خود آزاد باشند به سمت طرف ضعیف‌تر متمایل می‌شوند» [Sazmand et al, 2011: 256]. تحول در مفهوم قدرت و وضعیت پیچیده کنونی سیاست بین‌الملل، شرایط بسیار سختی را در حوزه عمل و نظر به وجود آورده است. در پاسخ به این وضعیت، در تازه‌ترین نوآوری نظری، نظریه موازنه نرم طرح شده است که بر دو عامل کنترلی و بازدارندگی حریف تأکید می‌کند. در نظریه موازنه سخت، اساس بحث بر دو عامل سخت افزاری و پیشینه‌سازی قدرت است. در مقابل، نظریه موازنه نرم بر مؤلفه‌های غیرنظامی و محدودسازی قدرت استوار است. در موازنه سخت، دو قالب نظامی و غیرنظامی نیز می‌تواند مورد تأکید قرار گیرند. در قالب غیرنظامی موازنه سخت، تلاش‌های غیرنظامی برای افزایش توانمندی‌های نظامی

الگوی تک‌قطبی در نظر گرفته شده است، چرا که به اعتقاد هنسن، ویژگی اصلی نظم جدید، توزیع نامتقارن قدرت است که ایالات متحده آمریکا به‌عنوان تنها ابر قدرت و تنها قدرت مسلط در این نظام شناخته شده است. راهبرد دولت‌ها در مقابل قدرت تهدیدگر در چهارگونه رفتاری جای خواهد گرفت؛ موازنه سخت، موازنه نرم، دنباله‌روی سخت و دنباله‌روی نرم. هر راهبرد تابعی است از سه عامل؛ قدرت نسبی، امنیت نسبی و ایدئولوژی نسبی [Hansen et al, 2008: 30]. دنباله‌روی سخت راهبردی است که در آن دولت‌ها رفتارهایی را جهت ایجاد و به روزرسانی قابلیت‌های نظامی خود و همچنین ایجاد و حفظ ائتلاف و ضدائتلاف‌های رسمی و غیررسمی برای حمایت از دولت تهدیدگر یا قدرتمندترین کشور به کار می‌بندند [Mearsheimer, 2001: 139].

دنباله‌روی نرم، راهبردی است که رفتارهایی مبنی بر دنباله‌روی غیرمستقیم، تاکتیکی یا محدود را در برمی‌گیرد که عمدتاً از طریق تعامل دیپلماتیک و عدم اتحاد‌های نظامی دو یا چندجانبه به‌منظور حمایت از قدرتمندترین دولت یا دولت تهدیدگر انجام می‌گیرد. اما اینکه دولت‌ها در چه شرایطی موازنه و در چه موقعیتی «دنباله‌روی» را و در چه موقعیتی نرم یا سخت آنها را به‌عنوان راهبرد اتخاذ می‌کنند نیاز به بررسی قدرت نسبی، امنیت نسبی و ایدئولوژی نسبی دارد [Simbor & Salehiyan, 2018: 43].

با توجه به نظریات و مباحث عنوان‌شده به نقد و مقایسه با یافته‌های پژوهش حاضر می‌پردازیم:

۱- در مورد عوامل منازعه در روابط بین‌الملل برخی از مباحث در گروه نظریات تک عاملی قرار می‌گیرند و عوامل تأثیرگذار دیگر را نادیده می‌گیرند نظریه شکری و نورث تنها به افزایش تقاضا که به دنبال افزایش جمعیت و رشد و توسعه ملی پدیدار می‌گردد، به‌عنوان ریشه بروز تنش بین کشورها بسنده کرده‌اند و یا نظریه ریچارد اشلی تنها توسعه اقتصادی را به‌عنوان عامل اصلی تنش‌زا در مناسبات کشورها قلمداد می‌کند و به تبیین دقیق همه عوامل ژئوپلیتیکی تنش‌زا نمی‌پردازد. به طوری که در پژوهش حاضر از چند بعد و به‌طور جامع به عوامل مختلف تأثیرگذار در ایجاد منازعه میان قدرت‌های بزرگ پرداخته شده است.

۲- عمده نظریه‌پردازی در خصوص عوامل منازعه میان کشورها عمدتاً بر عوامل ژئوپلیتیکی عینی و ملموس تأکید داشته و به عوامل و متغیرهای ژئوپلیتیکی ذهنی نظیر ادراکات و تضادهای فرهنگی در بروز منازعه بی‌توجهی می‌کنند. در حالی که در این پژوهش تأثیر هر دو عامل عینی و ذهنی در ایجاد منازعه بیان شده است

۳- همچنین در عمده نظریات به متغیرهای سنتی تنش‌زا در روابط کشورها تأکید می‌گردد و به عوامل و تهدیدهای غیرسنتی از جمله فضای سایبری و تکنولوژیک بی‌توجهی شده است.

۴- آنچه که پژوهش حاضر را از دیگر نظریات و مباحث مطرح شده متمایز می‌کند، توضیح عوامل ژئوپلیتیکی منازعه میان قدرت‌های

نمونه‌هایی از آن را می‌توان در نظام‌های دوقطبی مشاهده کرد. گام‌های اولیه راهبرد سد نفوذ اتحاد شوروی توسط آمریکا طرح مارشال بود که دارای اشکال اقتصادی و استراتژیک بود. بررسی روندهای تاریخی نشان می‌دهد که سایر قدرت‌های بزرگ نیز در دوران گذشته از الگوهای موازنه نرم برای محدودسازی کشورهای رقیب استفاده کرده‌اند. دومین نمونه از موازنه نرم در سیستم چندقطبی به آلمان در دوران بیسمارک مربوط می‌شود و بعد از پیروزی آلمان در جنگ بین پروس و فرانسه در ۱۸۷۰ میلادی فرانسه همچنان تهدید قریب‌الوقوع آلمان به حساب می‌آمد. فرانسه به‌عنوان مهم‌ترین قدرت بالقوه در اروپا محسوب می‌شد که درصد بود تا شکست خود را جبران و تلافی کند. راحل بیسمارک ایجاد مجموعه‌ای از اتحاد‌های متقاطع و تعهدات بین‌المللی متعارفی بود که آثار و نشان‌های آن نیمی از اروپا را به استثنای فرانسه در بر می‌گرفت [Motaghi, 2008: 16]. هی‌کای و هیوان فنگ [He & Feng, 2008: 373] در مقاله تحت عنوان «ملاحظه نو در مورد موازنه نرم و سیاست خارجی ایالات متحده در برابر چین» در مورد این که چرا دولت‌ها استراتژی توازن‌طلبی نرم را برمی‌گزینند دو عامل را موثر می‌دانند: ۱) اختلاف قدرت بین دولت‌ها و رقبایشان؛ ۲) سطح وابستگی اقتصادی دولت به رقبایش. با توجه به افزایش یا کاهش این دو عامل دولت‌ها استراتژی‌های متفاوتی را برمی‌گزینند. برای مثال با شکاف قدرت زیاد و وابستگی بیشتر اقتصادی میان دو دولت، احتمال کمتری برای برگزیدن توازن‌طلبی سخت وجود دارد؛ زیرا به آسانی می‌توان دولت ضعیف را مغلوب ساخت. در این شرایط دولت‌ها استراتژی توازن طلبی نرم را برای تعقیب امنیت خویش برمی‌گزینند. موازنه سخت از طریق تجهیز ارتش داخلی و صف‌بندی خارجی، به دنبال افزایش قدرت نسبی دولت در مقابل دولت قدرتمند و تهدیدگر است. موازنه نرم از طریق هماهنگی دوجانبه و چند جانبه میان سایر دولت‌ها بر تحلیل‌بردن دولت قوی و تهدیدگر تمرکز دارد. در حالی که نظام بین‌الملل آنارشیک دولت‌ها هزینه موازنه سخت سنتی را افزایش می‌دهد. بنابراین برای تأمین امنیت در شرایط آنارشی و وابستگی اقتصادی بالا میان دولت‌ها، موازنه نرم به‌عنوان استراتژی عقلانی جایگزین می‌شود.

برت هنسن [Hansen, 2000: 3] از دیگر واقع‌گرایانی هست که تلاش نموده با ایجاد تغییراتی در نظریه موازنه قوا مدلی را طرح‌ریزی نماید که ضمن بازسازی این نظریه، تطابق بیشتری با واقعیات پس از جنگ سرد داشته باشد. هنسن معتقد است که نظریه والتز نمی‌تواند نظام تک‌قطبی را تبیین کند چرا که دو اشکال عمده در این خصوص دارد. اول اینکه صرفاً به نظام‌های دوقطبی و چندقطبی مربوط می‌شود، و دوم اینکه نظریه والتز نمی‌تواند توضیح‌دهنده تغییر در ساختار نظام بین‌الملل باشد به همین تلاش کرده‌اند تا با ایجاد تغییراتی در نظریه والتز، موازنه در نظام تک‌قطبی را با حفظ چارچوب نواقعی‌گرایی تشریح نمایند. در این مدل، نظم جدید جهانی پس از جنگ سرد، نظامی مبتنی بر

منابع

- Ahmadi A, Zare M (2012). Sino-American relations in the light of the theory of balance of power seasonal. *Journal of Policy Rahnameh*. 2(4):83-104. [Persian]
- Azar E, Jureidini P, McLaurin R (1978). Protracted social conflict: Theory and practice in the Middle East. *Journal of Palestine Studies*. 8(1):41.
- Chegenizadeh GA (2014). Balance of power and leadership relations of China and USA. *Journal of foreign Relations*. 5(4):227-263. [Persian]
- Dades K (2012). Geopolitics. Pishgahifard Z, Zohdi Gaharpour M, translators. Tehran: Zaitun-e-Sabz. [Persian]
- Dehghani Firouzabaadi J (2011). Neoclassic realism and foreign Policy of the Islamic republic of Iran. *Journal of Foreign Policy*. 25(2):275-294. [Persian]
- Evans G, Jeffrey N (2003). Dictionary of international relations. Moshirzadeh H, Sharifi Tazraz Koochi H, translator. Tehran: Mizan Publications. [Persian]
- Hafeznia MR (2012). Geopolitical concepts and principles. Mashhad: Papoli. [Persian]
- Hafeznia MR (2001). A new definition of geopolitics. *Journal of Geographical Researchs*. 15(13-14):71-88. [Persian]
- Hafeznia MR, Ghorbaninejad R (2015). Geopolitical factors of dispute in international relations. Tehran: Islamic Azad University and Research Sciences Publications. [Persian]
- Hansen B (2001). Unipolarity and the Middle East New York: St. Martin's Press.
- Hansen B, Toft P, Wivel A (2008). Security strategies and global American order: Lost power. 1st ed. London: Routledge.
- He K, Huiyun F (2008). If not balancing then what? Reconsidering soft balancing and U.S. Policy toward China. *Security Studies*. 17(2):363-395.
- Huntington S (1999). The lonely super power. *Foreign Affairs*. 78(2):35-49.
- Jervis R (1976). Perception and misperception in international politics (Center for International Affairs, Harvard University). 1st ed. Princeton: Princeton University.
- Mearsheimer J (2010). The tragedy of the superpowers policies. New York: W. W. Norton & Company.
- Mirtorabi S, Alitabar Firoozjani MB (2017). Russia's security strategy (2005-2015): From soft balancing to hard balancing against Hegemon. *Journal Management System*. 8(29):31-62. [Persian]
- Moshirzadeh H, Razavi H (2018). Revolution in proxy wars in post cold war era and its modules for international relations field. *Journal of Research Theoretical Politics*. 24(2):223-247. [Persian]
- Motaghi E (2008). Soft geopolitics interaction and balance case study: Middle East in 2001-9. *International Quarterly of Geopolitics*. 4(11):8-35. [Persian]
- Mousavi Shafae M, Bazgard MT (2016). Influence expansion strategy in putin's foreign policy. *Journal of Central Eurasia Studies*. 9(2):377-394. [Persian]
- Niakoe A, Safari A (2018). Russia's behavior model in international system: An attempt to access a favorable balance of power (2014 – 2018). *Journal of Central Asia and the Caucasus Studies*. 24(103):101-130. [Persian]
- Rahmani M, Miri E (2016). The impact of Russia-China Soft balance component on US hegemony. *Journal of Central Asia and the Caucasus Studies*. 21(92):95-95.

بزرگ است که براساس اهداف پژوهش صورت گرفته، بر این اساس عمده نظریه پردازان به عوامل منازعه میان کشورها پرداخته و واکاوی سرچشمه‌های تنش میان قدرت‌های بزرگ به طور جداگانه را بررسی نکرده‌اند.

0- از دیگر تمایز این مقاله با پژوهش‌های صورت گرفته، بررسی همزمان عوامل ژئوپلیتیکی منازعه میان قدرت‌های بزرگ، ساختار نظام بین‌الملل و استراتژی‌های به کار رفته با توجه به شدت منازعه است که به پژوهشگر تصویری واضح‌تر از نوع روابط قدرت‌های بزرگ و علل تصمیم‌گیری‌ها و همکاری، رقابت و جنگ در عرصه روابط بین‌الملل ارائه می‌دهد.

نتیجه‌گیری

با عنایت به مطالب بالا و داده‌های مورد مطالعه در یافته‌های تحقیق می‌توان مدعی شد که دوره کنونی نظام بین‌الملل با نظم‌های پیشین قبل و بعد از فروپاشی نظام دوقطبی از لحاظ چینش قدرت متفاوت است. همان طور که در یافته‌های پژوهش به آن پرداختیم جهان دوره گذار ژئوپلیتیک سپری می‌کند و به سوی استقرار نظم جدید حرکت می‌کند که از لحاظ ساختار قدرت، در طیفی از تک‌قطبی، دوقطبی و چندقطبی سیال است دوم، در بستر چنین نظم سیالی، امکان منازعه میان قدرت‌های بزرگ به شیوه‌های گوناگون شامل جنگ مستقیم، جنگ نیابتی، رقابت تسلیحاتی، تحریم اقتصادی، جنگ سایبری، جنگ تعرفه‌ای و مانورهای نظامی است. سوم، عوامل ژئوپلیتیک چنین منازعه‌هایی به دو شکل ذهنی و عینی است. چهارم، همان طور که استدلال شد کشورها در ساختار فعلی در برابر یکدیگر و به ویژه تهدید هم‌زمنیک سه راهبرد را انتخاب می‌کنند که شامل موازنه قوای هوشمند (نرم و سخت)، دنباله‌روی (نرم و سخت) و انزوآوری یا کنارکشیدن است.

تشکر و قدردانی: از اساتید گرانقدر دکتر محمدرضا حافظنیا، دکتر مسعود موسوی شفیایی و دکتر الهه کولایی که در این مقاله و همچنین رساله بنده را راهنمایی فرمودند کمال سپاس و قدردانی را دارم.

تأییدیه اخلاقی: موردی از سوی نویسندگان گزارش نشده است.

تعارض منافع: موردی از سوی نویسندگان گزارش نشده است.

سهم نویسندگان: محمدرضا حافظنیا (نویسنده اول)، روش‌شناس/نگارنده بحث (۳۰٪)؛ محمدتقی بازگرد (نویسنده دوم)، پژوهشگر اصلی/نگارنده بحث (۵۰٪)؛ سیدمسعود موسوی شفیایی (نویسنده سوم)، نگارنده بحث (۱۰٪)؛ الهه کولایی (نویسنده چهارم)، نگارنده بحث (۱۰٪)

منابع مالی: این مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان تبیین سیاست خارجی روسیه در برابر ایالات متحده آمریکا (۲۰۱۶-۱۹۹۱ میلادی) است.

University Press.

Simbor R, Salehiyan T (2018). Evolutions of the international system after the cold war and novel diversity of the power balance. *Journal of Politics and International Relations*. 1(1):33-51. [Persian]

Soleimanpour H, Molaei E (2012). Emerging powers during the transition period of the international system. *Journal of Foreign Relations*. 5(1):7-34. [Persian]

Taylor PJ, Flinit C (2000). *Political geography: World-economy, nation-state and locality*. 6th ed. London: Routledge.

Zakaria F (2010). *Post-American world*. Aghiliyan A, translator. Tehran: New Publications. [Persian]

[Persian]

Sadriya M (2011). *Conflict theory in international relations*. Borujerdi A, Ahmadiyan G, translator. Tehran: Foreign Ministry Publication and Press Center. [Persian]

Sazmand B, Azimi A, Nazari A (2011). Waltz powerbalance theory: Review its effectiveness nowadays. *Journal of Foreign Relations*. 2(8):251-274. [Persian]

Shirkhani M, Bayazidi R, Rezazadeh M (2014). Soft balance: BRICS and challenge of US supremacy. *Scientific Journal Management System*. 9(2):145-174. [Persian]

Schweller RL (1998). *Deadly imbalances: Tripolarity and Hitler's strategy of world Conquest*. New York: Columbia